

مرز به معنای معیاری روان‌شناختی است که از یکپارچگی یک فرد یا گروه محافظت می‌کند و به فرد یا گروه کمک می‌کند محدودیت‌های واقع‌بینانه‌ای برای مشارکت در یک رابطه یا فعالیت تعیین کند. وجود مرزهای واضح برای سلامت جسم و روان انسان ضروری است. مفهوم مرز تا حد زیادی تحت تأثیر بافت فرهنگی است و برای افراد متفاوت می‌تواند معانی متفاوتی را تداعی کند. بنابراین می‌توان انتظار داشت که افراد درک متفاوتی از آن در هر بافت فرهنگی داشته باشند. مقاله حاضر با این سؤال آغاز می‌گردد که ساختار معنایی و مفهوم مرز برای ایرانیان چگونه است؟ در مرحله اول تعداد ۲۸۹ نفر از طریق پاسخ‌دهی اینترنتی به یک سؤال، در پژوهش شرکت کردند. از آنها خواسته شد حداقل ۱۰ کلمه را که در ارتباط با مفهوم مرز در روابط بین فردی به ذهن‌شان خطور می‌کند ارائه کنند. پس از استخراج ۱۰ واژه پرتداعی، در مرحله دوم از ۱۹۵ شرکت‌کننده خواسته شد تا بر اساس تکلیف مشابهت قضاوت شده، میزان ارتباط بین ۱۰ واژه مذکور را به شکل دو به دو مشخص کنند. نتایج تحلیل تناظر نشان داد که کلمات مذکور با در نظر گرفتن دو بعد اهمیت طرف مقابل و سهولت ابراز خود قابل تبیین‌اند. بدین ترتیب چهار وضعیت در روابط بر اساس تغییرات دو بعد مذکور قابل فرض است که در هر کدام از این وضعیت‌ها مرز در روابط، خاصیتی متفاوت دارد.

■ واژگان کلیدی:

مرز، روابط بین فردی، ایران، فرهنگ، حریم خصوصی

# معنای مرز در روابط بین فردی برای ایرانیان

پژوهشی با روش تحلیل تناظر

زهرا بی‌غم

کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی  
Z.bigham1989@gmail.com

محمدرضا نیک فرجام

دکتری دانشگاه خوارزمی  
mohammadreza.nikfarjam@gmail.com

مونا چراغی (نویسنده مسئول)

استادیار دانشگاه شهید بهشتی  
M\_cheraghi@sbu.ac.ir

عباس ذبیح‌زاده

دکتری دانشگاه شهید بهشتی  
zabihzadeh.a@gmail.com

سجاد توسلی

کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی  
sajad.tavassoli@gmail.com

## مقدمه

کلمه مرز<sup>۱</sup> در لغت‌نامه انگلیسی مریام - وبستر<sup>۲</sup> (۲۰۲۰) به معنی مشخص‌کننده حد و حدود است. در فرهنگ لغت دهخدا نیز مرز به عنوان سرحد، در بند، ثغر و خط فاصل میان دو کشور معنا شده است. (دهخدا و ستوده، ۱۳۷۷) مفهوم مرز در رشته‌های مختلفی از علوم سیاسی گرفته تا جامعه‌شناسی و روان‌شناسی مورد مطالعه قرار گرفته است. طبق تعریف دیکشنری روان‌شناسی در پایگاه اینترنتی انجمن روان‌شناسی آمریکا<sup>۳</sup> مرز به معنی معیاری روان‌شناختی است که از یکپارچگی یک فرد یا گروه محافظت می‌کند یا این که به فرد یا گروه کمک می‌کند محدودیت‌های واقع بینانه‌ای را برای مشارکت در یک رابطه یا فعالیت تعیین کنند. (دیکشنری روان‌شناسی انجمن روان‌شناسی آمریکا<sup>۴</sup>، ۲۰۲۰) مفهوم مرز تاریخچه‌ای غنی در ادبیات روان‌پوشی و نظریه سیستم‌ها داراست. (آکرمن<sup>۵</sup>، ۱۹۵۸ و چیس<sup>۶</sup>، ۱۹۹۹) هر دوی این رویکردها بر مفهوم مرز و مهم‌ترین خاستگاه آن یعنی خانواده و روابط والد - فرزندی تمرکز زیادی داشته‌اند. در نظریات روان‌پوشی بالاخص نظریات روابط موضوعی، بر دو هدف عمده رشد و تحول که عبارت‌اند از متصل بودن<sup>۷</sup> و تفرد<sup>۸</sup>، تأکید زیادی می‌شود. بدین معنی که در روابط سالم انسانی، افراد می‌توانند به شکل همزمان هم با یکدیگر در تماس و نزدیکی باشند در حالی که فردیت خود را از دست ندهند. (ماهلر<sup>۹</sup> و دیگران، ۱۹۷۵ و پاین، ۱۹۷۹) بدین ترتیب در جریان رشد و تحول فرزندان نیز از والدین انتظار می‌رود که دو نقش مهم حمایت از فرزندان و فسادادن به آنها برای فاصله‌گرفتن و خودمختاری را به شکل متعادل ایفا کنند. (لیبرمن<sup>۱۰</sup>، ۱۹۹۲) بنابراین لزوم وجود مرزهای واضح بین والدین و فرزندان در عمده نظریات رشد روانی مورد تأکید واقع شده است. بر این اساس در شرایط بهینه خانواده لازم است بین والدین و فرزندان یک تمایز روان‌شناختی وجود داشته باشد و نقش‌های آنها با یکدیگر

۱۰۰

1. Boundary
2. Merriam-Webster
3. American Psychological Association (APA)
4. APA Dictionary of Psychology
5. Ackerman
6. Chase
7. Connectedness
8. Individuation
9. Mahler
10. Lieberman

تداخل نکنند. (کریگ<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳) در غیر این صورت احتمال سوءاستفاده روانی والدین از فرزند و آسیب زدن به او بالاست. زیرا در چنین شرایطی معمولاً والدین، فرزند را وادار می‌کنند به جای پیگیری نیازهای شخصی‌اش در جهت ارضای نیازهای آنها عمل کند. (کریگ، ۲۰۰۵) به این صورت مرزهای مبهم بین والدین و فرزندان یکی از مهم‌ترین عوامل پیش‌بینی‌کننده آسیب‌شناسی روانی در فرزندان شناخته شده است. (سیچتی و هوز<sup>۲</sup>، ۱۹۹۱) اگر افراد شانس تجربه روابط سالم توأم با مرز را با والدین خود از دوران طفولیت داشته باشند، به احتمال بیشتری می‌توانند در دوران بزرگسالی روابط توأم با مرزهای سالم با دیگران برقرار کنند. (کریگ، ۲۰۰۵)

مینوچین<sup>۳</sup> (۱۹۷۴: ۴۳) یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان حوزه خانواده، یکی از اولین کسانی است که مفهوم مرز را در روان‌شناسی مطرح کرد. او مرز را یکی از عوامل مهم پیش‌بینی‌کننده خانواده سالم می‌داند. به اعتقاد او خانواده بستری برای رشد فرزندان است تا بتواند آنها را برای درک دو مفهوم جدایی و احساس تعلق آماده سازد. از نظر او خانواده سالم دارای یک ساختار هرمی متشکل از زیرسیستم‌های مختلف است که به واسطه مرزهای منعطف از هم متمایز شده‌اند و با یکدیگر در تعامل‌اند. از منظر مینوچین مرزها تعیین‌کننده ماهیت تعاملات بین زیرسیستم‌هاست. او مرزها را در دامنه خشک که نشانگر تعاملات محدود و از هم‌گسستگی است، تا هم‌جوشی که نشانگر تعاملات شدید و مکرر بین زیرسیستم‌هاست و منجر به درهم‌آمیختگی می‌گردد، تعریف می‌کند. از نظر او در وضعیت بهینه، مرز حالتی بینابینی داراست و زمینه ارضای نیازها و استقلال نسبی زیرسیستم‌ها را فراهم می‌کند. مفهوم مرز در نظریه بوون<sup>۴</sup> (۱۹۷۸: ۵۸) یکی دیگر از صاحب‌نظران خانواده‌درمانی نیز مورد بررسی قرار گرفته است. از منظر او افراد بر اساس تشکیل یا عدم تشکیل مرز با خانواده اصلی‌شان در طیفی بین هم‌جوشی تا تمایز قرار می‌گیرند. البته او بین تمایز یافتگی و برش عاطفی از خانواده، که شیوه‌ای مصنوعی و تدافعی در برابر هم‌جوشی با خانواده است، تفاوت قائل می‌شود. نظرات او در این باره تحت تأثیر تأکید نظریه‌پردازان تحلیلی بر مفاهیمی چون جدایی و فردیت یافتن از مادر، حل عقده ادیپ و ترک خانه قرار گرفته است. بدین ترتیب از منظر او از فرد بزرگسال به‌هنگار

1. Kerig
2. Cicchetti & Howes
3. Minuchin
4. Bowen

انتظار می‌رود مستقل باشد و خود را تحقق بخشد و در روابط نزدیکش با دیگران مراقب باشد که خویشتن خود را از دست ندهد. بدین ترتیب مفهوم مرز در نظریه مینوچین در روابط بین زیرسیستم‌های خانواده و در نظریه بوون در روابط بین اعضای خانواده مورد تأکید واقع شده است. شبیه نظرات مینوچین، بوون و کامگوچی<sup>۱</sup> (۱۹۹۶) نیز کارکرد مرز در خانواده را شبیه به کارکرد غشای سلول‌ها می‌داند. او می‌نویسد مرزها باید در حدی محکم باشند که از یکپارچگی افراد و زیرسیستم‌ها حفاظت کنند. از طرفی مرزها باید در حدی نفوذپذیر باشند که امکان ارتباط بین افراد و زیرسیستم‌ها را فراهم کند.

در پژوهش‌های بعدی دانشمندان علوم رفتاری و اجتماعی مرز را به جز در بافت روابط خانوادگی که مهم‌ترین محل تجلی مرزهاست در حوزه‌های دیگر نیز تعریف کرده‌اند. در تعاریف ارائه شده از مرز می‌توان وجود سه مفهوم مهم را پیگیری کرد که عبارت است از توانایی فرد در کنترل اطلاعات ارائه شده به دیگران، خودمختاری و تنظیم تعاملات با دیگران. (چان<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰) روانشناسان امروز معتقدند که داشتن مرزهای واضح برای سلامت جسم و روان انسان ضروری و از منظر آنها مرزهای مشخص و منعطف با وجود عزت‌نفس و احساس ارزشمندی در افراد مرتبط است. (مک‌فرسن<sup>۳</sup> و دیگران، ۲۰۱۴: ۷) چون مرزها، خطوط مالکیت شخصی هستند که مشخص می‌کنند ما که هستیم، مسئول چه چیزهایی هستیم، حد و حدود ما کجاست و این که چه محدودیت‌هایی داریم. (کلود و تانسند<sup>۴</sup>، ۲۰۰۲: ۸) مرز مفهوم ثابتی نیست و در شرایط مختلف می‌تواند تا حد زیادی متغیر باشد. (کولس و گریگز<sup>۵</sup>، ۲۰۱۸: ۵۲) معمولاً مرزها دارای خاصیت انعطاف‌پذیری و نفوذپذیری هستند. (لاهمن<sup>۶</sup>، ۱۹۸۲: ۵۲)

به‌واسطه مرز، طرفین در یک رابطه محدودیت‌هایی را می‌پذیرند. (کلود و تانسند، ۲۰۰۲: ۸) این محدودیت‌ها ابعاد مختلفی دارند که یکی از مهم‌ترین ابعاد، انتقال اطلاعات است. این موضوع که چه کسانی اجازه دارند به کدام دسته از اطلاعات خصوصی ما دسترسی داشته باشند می‌تواند یکی از مصادیق مرز باشد. (دیکسون<sup>۷</sup> و دیگران، ۲۰۰۶:

1. Kameguchi
2. Chan
3. McPherson
4. Cloud & Townsend
5. Cowles & Griggs
6. Luhmann
7. Dickson

۸۵۵) بنابراین مرز با مفاهیمی چون مالکیت اطلاعات، کنترل سطحی از اطلاعات که به اشتراک گذارده می‌شود و میزان نفوذپذیری دیگران بر اطلاعات مرتبط است. (پترونو<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲: ۲۲-۵) بدین ترتیب افراد به‌منظور مدیریت اطلاعات دریافتی و میزان افشاگری در مورد خویش، مرزهایی را در اطراف خود ایجاد می‌کنند. (پوترینو، ۱۹۹۱: ۱)

نظریه مدیریت حریم خصوصی ارتباطات<sup>۲</sup> از جمله نظریات جدیدتری است که در حوزه مرز و حریم خصوصی توسط پترونو (۲۰۰۲) ارائه شده است. در نظریه او مرزها نه‌تنها در روابط خانوادگی که در روابط غیرخانوادگی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این نظریه مدیریت اطلاعات خصوصی مورد بحث قرار می‌گیرد. با این فرض که افراد در روابط به شکل هم‌زمان نیازمند تنظیم و تعادل‌یابی در افشاگری و پنهان‌سازی اطلاعات هستند. این امر می‌تواند تابعی از قوانین پایه و مرزها باشد. قوانین حفظ حریم خصوصی و مرزها بالاخص در مواردی که اطلاعات مشترک و خصوصی مربوط به چند فرد مالک اطلاعات باشد، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. زیرا در این موارد تنها یک فرد مالک اطلاعات نیست و عملکرد همه افراد مالک می‌تواند در حفظ مرزها مهم باشد. طبق این نظریه هرچه پارامترها یا قوانین مربوط به مرزهای پیرامون اطلاعات خصوصی برای همه افراد ذی‌نفع روشن‌تر باشد، احتمال اینکه آنها به شیوه مؤثرتری از مرزها حفاظت کنند بیشتر خواهد بود. از منظر پترونو ارتباطات باعث تغییر یا اتصال مرزها به هم دیگر می‌شود. از این نظریه در تعریف مرزها و حریم خصوصی در زمینه روابط خانوادگی (پترونو، ۱۹۹۱) و شغلی (به‌عنوان نمونه اسمیت و برونر<sup>۳</sup>، ۲۰۱۷) استفاده شده است.

به‌نظر می‌رسد که کلمه مرز در روان‌شناسی به جز محدودیت در دسترسی به اطلاعات، می‌تواند ابعاد دیگری را نیز دارا باشد. مانند نحوه تماس‌ها یا میزان نزدیکی فیزیکی مجاز که افراد برای سایرین در ارتباطات با خود تعریف می‌کنند. بدین ترتیب بر اساس جنس و نوع هر رابطه می‌توان مرزهای متفاوتی را تعریف کرد. برخی منابع به مرزهای لازم در ارتباطات محققان، پزشکان و درمانگران با بیماران اختصاص دارند. (دیکسون و دیگران، ۲۰۰۶؛ لرد نلسون<sup>۴</sup> و دیگران، ۲۰۰۴: ۱۵۳؛ کولز و گریگز، ۲۰۱۸ و مایرز<sup>۵</sup>، ۲۰۰۴) بدین ترتیب مرزها با وجود آن که بیشتر در بافت روابط خانوادگی مورد مطالعه و بحث

1. Petronio
2. Communication Privacy Management Theory (CPM)
3. Smith & Brunner
4. Lord Nelson
5. Myers

قرار گرفته‌اند (الن<sup>۱</sup> و دیگران، ۲۰۱۱؛ براون و منینگ، ۲۰۰۹؛ کارول<sup>۲</sup> و دیگران، ۲۰۰۷ و کانتر<sup>۳</sup> و دیگران، ۲۰۱۲) اما در انواع دیگر روابط شغلی و سازمانی (اشفورت و دیگران<sup>۴</sup>، ۲۰۰۰) نیز تجلی می‌یابند و مورد بررسی قرار می‌گیرند.

مرز همچون بسیاری از مفاهیم روان‌شناختی دیگر تحت تأثیر فرهنگ می‌تواند متفاوت باشد. جوامع مختلف ساختارهای اجتماعی، خانوادگی و فرهنگی متفاوتی دارند. این تفاوت‌ها می‌تواند بر مبنای غلبه پدرسالاری، مادرسالاری یا روابط کلیدی حاکم بر خانواده شکل گیرد. به‌عنوان مثال در برخی خانواده‌ها تمرکز اصلی بر رابطه زناشویی و در برخی فرهنگ‌ها غلبه اصلی بر رابطه والد - فرزندی است. (پارکین و استون<sup>۵</sup>، ۲۰۰۴: ۳۲۳-۴۵۲) بدین ترتیب هر نوع نظام خانواده می‌تواند دارای مرزهای متفاوتی بین افراد عضو خانواده و غیرعضو باشد. بنابراین مرزهای خانواده تعیین‌کننده شمول و خروج اعضای خانواده، تمایز بین افراد خودی و غیر خودی و تعیین درجات متفاوت انعطاف و نفوذپذیری در برخورد با افراد متفاوت است. (چیل<sup>۶</sup>، ۲۰۰۲: ۵۳ و کارلینگ<sup>۷</sup> و دیگران، ۲۰۰۲: ۸۹) به‌عنوان مثال در گروه‌های سفیدپوست طبقه متوسط متعلق به فرهنگ‌های غربی، وجود مرزهای واضح و مشخص بین والد و فرزند برای رشد و تحول فرزند ضروری محسوب می‌شود. عدم ایجاد چنین مرزهایی موجب سردرگمی طرفین در ایفای نقش‌های بین فردی و تهدیدکننده سلامت روان فرزند تلقی می‌شود. (کریگ، ۲۰۰۵: ۶) اما باید توجه داشت که میزان تمرکز این طبقه از افراد بر لزوم وجود مرزهای مشخص، ریشه در مدل فرهنگی دارد که در آن بر خودمختاری و فردیت افراد و اکتساب مهارت‌هایی چون جرأت‌مندی و ابراز خود تأکید زیادی وجود دارد. (لام<sup>۸</sup> و دیگران، ۲۰۰۸: ۸۳) بنابراین در چنین بافت‌های فرهنگی هر فرد این حق را دارد که به ویژگی‌های فردی و مرزهایش احترام گذاشته شود. اما در بافت‌های فرهنگی دیگر که در آنها بر ارزش‌های جمع‌گرایانه‌ای چون وابستگی متقابل، ارتباطات بین فردی، اطاعت، هماهنگی بین فردی و احساس مسئولیت نسبت

1. Allan
5. Brown & Manning
2. Carroll
3. Kanter
4. Ashforth
5. Parkin & Stone
6. Cheal
7. Carling
8. Lamm

به الزامات خانوادگی تأکید می‌شود ارتباطات بین فردی منعطف‌تر و قابل نفوذتر است. (کائیچی‌باشی<sup>۱</sup>، ۱۹۹۶: ۴۷) شاید به این دلیل که در این بافت‌های فرهنگی در تعریف هر فرد از خودش، حضور دیگران غیرقابل انکار است. بدین ترتیب تعریف خود<sup>۲</sup> و روابط خود - دیگران در بافت‌های فرهنگی مختلف متفاوت است. (مارکوس و کیتایاما<sup>۳</sup>، ۱۹۹۱: ۲۲۴) این امر می‌تواند مفهوم مرز، مصادیق و نوع آن را در هر بافت فرهنگی متمایز نماید. بدین ترتیب در برخی بافت‌های فرهنگی، مرزهای پیرامون فرد تمرکز و اهمیت می‌یابند و در برخی فرهنگ‌ها مرزهای پیرامون خانواده با افراد غیرعضو خانواده مهم تلقی می‌شوند (چو و سیلارس<sup>۴</sup>، ۲۰۱۵: ۵۳۷) و مرزهای پیرامون افراد مورد قضاوت منفی قرار می‌گیرند. (کالو<sup>۵</sup>، ۲۰۱۱: ۱۰۳) بنابراین برای درک بهتر روابط بین فردی در هر بافت لازم است که مفهوم مرز در آن بافت فرهنگی مورد بررسی و دقت قرار گیرد.

۱۰۵

نگاهی به پژوهش‌های صورت گرفته در ایران و جستجوی کلیدواژه مرز در بانک‌های اطلاعاتی اصلی، نشان می‌دهد که مفهوم مرز به شکل مستقیم در حوزه روابط انسانی مورد مطالعه واقع نشده است. به‌عنوان نمونه در برخی پژوهش‌ها (مانند شهابی و قائم‌پور، ۱۳۹۷: ۱۶۰-۱۳۳)، مرز از منظر جامعه‌شناختی و به‌عنوان حفاصل بین طبقات اجتماعی و فرهنگی مختلف مورد توجه قرار گرفته است که البته با مفهوم روان‌شناختی آن که تمرکز بر روابط بین فردی دارد متفاوت است.

از سوی دیگر نتایج پژوهش‌های پیشین در حوزه روابط خانوادگی در ایران نشانگر وجود مرزهای مبهم یا مغشوش در روابط بین اعضای خانواده است. تعداد قابل توجهی از مطالعاتی که درباره علل اقدام به طلاق صورت گرفته است بیان می‌کنند دخالت خانواده‌ها در زندگی زناشویی همسران یکی از مهم‌ترین علل ایجادکننده تعارض در زندگی زناشویی زوجین ایرانی بوده است. (رحمانی و دیگران، ۱۳۸۸؛ زرگر و نشاط دوست، ۱۳۸۶؛ سامانی، ۱۳۸۶؛ صادقی و دیگران، ۲۰۱۲؛ عباس‌علی‌زاده، ۱۳۸۹؛ محسن‌زاده و دیگران، ۱۳۹۰ و مظاهری و دیگران، ۱۳۸۷) از طرفی چراغی و دیگران (۲۰۱۹) در پژوهش خود موفق به استخراج مدلی بهینه از خانواده ایرانی گردیدند. آنها گزارش کردند که یکی از مهم‌ترین تکالیف زوجین جوان در بدو ازدواج شکل‌دهی مرزهای منعطف با خانواده‌های اصلی‌شان

1. Kağitçibaşı
2. Self
3. Markus & Kitayama
4. Cho & Sillars
5. Calo

و پیرامون خانواده نوپا می‌باشد. عدم توفیق آنها در ایجاد مرزها لطماتی جدی به رابطه زناشویی و رابطه هریک از آنها با خانواده طرف مقابل وارد می‌کند. این امر در پژوهش‌های دیگر نیز همچون آریامنش و همکاران (۱۳۹۲)، فتحی و همکاران (۱۳۹۴) تکرار شده است. اما نگاهی به پژوهش‌های دیگر نشان می‌دهد که ظاهراً شکل‌دهی مرز بین هر همسر با خانواده اصلی چندان ساده نیست. به‌عنوان مثال نگاهی به مستندات فرهنگی و ضرب‌المثل‌های ایرانی نشان می‌دهد که والدین و فرزندان در خانواده ایرانی توده‌ای نامتمایز را تشکیل می‌دهند که بین آنها مرز مشخصی وجود ندارد. (چراغی و ابراهیمی، ۱۳۹۷) با توجه به اهمیت زیاد خانواده در فرهنگ ایرانی، تلقی اعضای خانواده به‌عنوان معدود افراد مورد اعتماد در فرهنگ ایرانی (ثریا، ۱۳۸۸ و سریع‌القلم، ۱۳۹۰) و محوریت روابط والد - فرزندی بالاخص رابطه مادر- فرزند (چراغی و ابراهیمی، ۱۳۹۷) می‌توان نتیجه گرفت که وجود مرز در داخل خانواده ایرانی چندان به رسمیت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان محدودیت یا بیگانگی طرفین رابطه تلقی می‌گردد. اما از طرفی به‌نظر می‌رسد که شرایط حاکم فعلی بر جامعه و خانواده ایرانی لزوم وجود مرزهای واضح پیرامون خانواده و اعضای آن را خاطر نشان می‌کنند. بدین ترتیب شکافی در این میان مشاهده می‌گردد. تحقیقات مختلف بر لزوم وجود مرز در روابط بین فردی بالاخص خانوادگی تأکید می‌ورزند ولی مطالعات فرهنگی نشانگر عدم وجود مرزهای واضح در این نوع روابط در جامعه ایران است. بنابراین ابهامات زیادی در این باره وجود دارد که مفهوم مرز در روابط بین فردی برای ایرانیان چیست و آن را چگونه برقرار می‌کنند؟ آیا در جامعه ایران مرزهای فردی، خانوادگی به یک میزان مهم‌اند؟ مصادیق مرزها در جامعه ایرانی کدام‌اند؟ بررسی‌ها نشان می‌دهند که هنوز پژوهش‌هایی که به این موضوعات پرداخته باشند صورت نگرفته‌اند. شاید یکی از مهم‌ترین سؤالاتی که می‌تواند پاسخ به آن بسیار مهم باشد آن است که کلمه مرز در ذهن افراد چه معانی را تداعی می‌کند؟ به‌نظر می‌رسد پاسخ به این سؤال اولین گام مهم در درک مفهوم مرز از منظر روان‌شناختی در جمعیت ایرانی باشد.

با توجه به این واقعیت که مفهوم مرز تا حد زیادی تحت تأثیر بافت فرهنگی در افراد است و برای افراد متفاوت می‌تواند معانی متفاوتی را تداعی کند، می‌توان انتظار داشت که افراد بازنمایی‌های ذهنی و مقوله‌بندی متفاوتی از آن در هر بافت فرهنگی داشته باشند. (دانیگر<sup>۱</sup>، ۱۹۹۰: ۱۳۷) زیرا غالباً ذهن به‌جای بازنمایی آیین‌وار واقعیت‌ها، مدل‌های



فعالانه‌ای از آنها می‌سازد تا بتواند خود را با محیط سازگار نماید. (حاتمی، ۱۳۹۲: ۷۳) بدین ترتیب پژوهش حاضر با این سؤال آغاز گردید که ساختار معنایی مفهوم مرز در ذهن ایرانیان چگونه است؟ با این امید که پاسخ به این سؤال بتواند مقدمه‌ای برای مطالعه عمیق مرز و مرزبندی در انواع روابط بین فردی در فرهنگ ایرانی باشد.

## روش

در پژوهش مقطعی - توصیفی حاضر همانند پژوهش‌های مشابه در حیطه مردم‌شناسی و روان‌شناسی شناختی، از «فنون تحلیل حوزه فرهنگی»<sup>۱</sup>. (بستر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵: ۲۲۳-۱۸۸ و پوررینگتون<sup>۳</sup>، ۲۰۱۴: ۱۳۲) استفاده شده است. یکی از شناخته‌شده‌ترین این فنون، ترسیم ساختار معنایی یا فضای مفهومی است که کاربرد آن در این پژوهش، بیانگر بازنمایی شناختی و مفهومی جمعیت ایرانی از واژه مرز در چهارچوب روابط انسانی است. جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی افراد ۱۵ تا ۷۰ ساله ایرانی است که در فضای مجازی فعالیت دارند. در ابتدای طراحی این مطالعه، سایت مربوط به این پروژه نیز به آدرس Iranianfamilyresearch.ir راه‌اندازی شد. پرسشنامه‌های مرحله اول پس از طراحی روی سایت بارگذاری شده و درخواست شرکت در این پروژه به‌طور گسترده در شبکه‌های اجتماعی اینستاگرام، تلگرام و واتس‌آپ پخش شد. پس از گذشت مدت دو هفته و بعد از حذف نمونه‌های تکراری، مخدوش و غیرمعتبر، تعداد ۲۸۹ نمونه اولیه به‌دست آمد که این افراد به‌صورت داوطلب در دسترس در این پژوهش شرکت کردند. در مرحله اول تعداد ۶۲ مرد (با میانگین سنی ۳۶/۹۳ و انحراف معیار ۱۱/۶۹) و ۲۲۷ زن (با میانگین سنی ۳۵/۵۴ و انحراف معیار ۱۰/۰۵) در پژوهش شرکت کردند. اطلاعات مربوط به سطح تحصیلات شرکت‌کنندگان به تفکیک جنسیت در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱: اطلاعات تحصیلی شرکت‌کنندگان در مرحله اول پژوهش

| دانشجو | دکتری | کارشناسی‌ارشد | کارشناسی | کاردانی | دیپلم | زیر دیپلم |     |
|--------|-------|---------------|----------|---------|-------|-----------|-----|
| ۱۲     | ۱۹    | ۹۰            | ۸۰       | ۷       | ۱۶    | ۳         | زن  |
| ۴      | ۵     | ۲۴            | ۱۶       | ۵       | ۶     | ۱         | مرد |

1. Cultural Domain Analysis Techniques
2. Boster
3. Purrington

در مرحله دوم پرسشنامه مربوط روی سایت قرار گرفته و مشابه مرحله اول آگهی دعوت داوطلبانه به‌طور گسترده روی شبکه‌های اجتماعی مذکور قرار داده‌شد. در این مرحله نیز تعداد ۱۹۵ نفر، ۵۰ مرد (با میانگین سنی ۴۱/۴۸ و انحراف استاندارد ۱۲/۳۹) و ۱۴۵ زن (با میانگین سنی ۳۴/۶۶ و انحراف استاندارد ۹/۴۶) در پژوهش شرکت کردند. شرایط لازم برای شرکت در این مطالعه نیز عبارت بودند از: الف) رضایت داوطلب برای مشارکت در پژوهش، ب) داشتن حداقل مدرک تحصیلی سیکل در راستای فهم و پاسخ‌گویی به سؤالات تحقیق.

**شیوه اجرا:** به‌منظور استخراج شبکه معنایی مرز در فرهنگ ایرانی و در چهارچوب روابط انسانی، نحوه بازنمایی شناختی این مفهوم در مطالعه حاضر مورد توجه قرار گرفت. مطابق با ادبیات پژوهش و بر اساس مطالعاتی که پیشتر در حوزه‌های مردم‌شناسی، زبان‌شناسی و روان‌شناسی شناختی با هدف دستیابی به شبکه‌های معنایی صورت گرفته است، استفاده از شیوه مقیاس‌پردازی<sup>۱</sup> و بازنمایی دیداری<sup>۲</sup> (رامنی<sup>۳</sup> و دیگران، ۲۰۰۰: ۵۲۳-۵۱۸ و لوس<sup>۴</sup> و دیگران، ۲۰۱۳: ۱۹) در این پژوهش امکان ارزیابی دقیق مدل فرهنگی جای‌گرفته از مرز در اذهان جمعیت ایرانی را فراهم می‌آورد. بر این اساس مطالعه حاضر برای ترسیم ساختار معنایی مرز در دو مرحله اجرا شده است:

**مرحله اول:** در گام نخست و مبتنی بر تکلیف «تولید واژگان تداعی شده»<sup>۵</sup> (پیزکونی<sup>۶</sup>، ۲۰۰۷) از ۲۸۹ شرکت‌کننده خواسته شد تا فهرستی از واژگان مرتبطی را که با شنیدن واژه مرز در روابط انسانی در ذهن آنها تداعی می‌گردد یادداشت نمایند. محدودیتی برای نگارش تعداد واژگان در نظر گرفته نشد اما از کلیه شرکت‌کنندگان خواسته شد تا حداقل ۱۰ واژه متداعی را ارائه نمایند. بر این اساس فهرستی از واژگان مرتبط تداعی شده با مرز جمع‌آوری شد. سایت به‌گونه‌ای طراحی شد که شرکت‌کنندگان تنها ۳۰ دقیقه برای پاسخ به پرسشنامه‌ها فرصت داشتند و در هر زمانی در این مدت داوطلب می‌توانست واژه‌های نوشته شده را تغییر دهد. مطابق با روش‌شناسی مطالعات مشابه پیشین (پیزکونی، ۲۰۰۷: ۲۱۲) ده واژه‌ای که بیشترین تکرار را در پاسخ‌های ۲۸۹ فرد

1. Scaling
2. Visual Representation
3. Romney
4. Luce
5. Producing the Associative Terms Task
6. Pizziconi

شرکت‌کننده دارا بودند، انتخاب شدند تا در مرحله بعد در راستای ترسیم شبکه معنایی مرز از آنها استفاده شود.

**مرحله دوم:** در مرحله بعدی فهرستی متشکل از ۱۱ واژه در اختیار محققان قرار داشته است؛ که شامل واژه مرز و ۱۰ واژه مرتبطی که در مرحله پیشین استخراج شده بود. با قرار گرفتن دوبه‌دوی هر یک از ۱۱ واژه مذکور در کنار یکدیگر، فهرستی متشکل از ۵۵ جفت واژه منحصر به فرد تدوین شد طوری که هیچ جفت واژه تکراری وجود نداشته باشد. به‌عنوان مثال از چهار واژه «مرز، حریم، خانواده، فاصله» می‌توان شش جفت غیر تکراری در نظر گرفت: «مرز - حریم؛ مرز - خانواده؛ مرز - فاصله؛ حریم - خانواده؛ حریم - فاصله؛ خانواده - فاصله». پس از تهیه این فهرست، طی «تکلیف تشابه قضاوت‌شده»<sup>۱</sup> (رامنی و دیگران، ۱۹۹۶: ۴۷۰۵-۴۶۹۹) از ۱۹۵ شرکت‌کننده دیگر خواسته شد تا میزان ارتباط هر یک از این جفت‌واژه‌ها را در یک طیف لیکرت (از ۱ برای کمترین ارتباط تا ۷ برای بیشترین ارتباط) نمره‌گذاری کنند. مدت زمان دسترسی شرکت‌کنندگان به داده‌ها تنها ۳۰ دقیقه بوده و در این مدت آنها قادرند اطلاعاتی را که قبلاً ثبت نموده‌اند تغییر داده یا اصلاح کنند.

**روش تحلیل:** به‌منظور ترسیم بازنمایی شناختی شرکت‌کنندگان از مفهوم مرز، از روش تحلیل تناظر چندگانه (MCA)<sup>۲</sup> به‌عنوان یکی از روش‌های تحلیل اکتشافی داده‌ها استفاده شد. روش تحلیل تناظر (CA)<sup>۳</sup> یکی از روش‌های شناخته‌شده در مطالعات مردم‌شناسی و روان‌شناسی است که نوعی مقیاس‌پردازی چندگانه (MDS)<sup>۴</sup> محسوب می‌شود. فنون MDS در روان‌شناسی مورد استفاده‌های گوناگونی همچون اعتباریابی و ساخت آزمون، ساخت نیمرخ شخصیت، نمایش ادراک هیجان و درد و موارد مشابه دیگر قرار گرفته است. (جاورسکا و چوپتولوسکا - آناستازوا،<sup>۵</sup> ۲۰۰۹: ۱۰-۱) تحلیل تناظر که با نام‌های نقشه‌برداری ادراکی، تحلیل مؤلفه‌های اصلی داده‌های کیفی و مقیاس‌پردازی دوگانه نیز شناخته می‌شود برای تحلیل ماتریس‌ها و جدول‌های دوراهه که شامل اندازه‌هایی از تناظر و مشابهت بین سطرها و ستون‌ها هستند کاربرد دارد. تحلیل تناظر چندگانه، گسترش

1. Judged-Similarity Task
2. Multiple Correspondence Analysis
3. Correspondence Analysis
4. Multidimensional Scaling
5. Jaworska & Chupetlovska-Anastasova

تحلیل تناظر برای کار با بیش از دو متغیر است. (هومن، ۱۳۸۹: ۱۸ و گریناکر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷: ۶۵) به منظور پیاده‌سازی روش تحلیل تناظر در پژوهش حاضر که جزئیات آن در مطالعات ولر<sup>۲</sup> و رامنی (۱۹۹۰: ۲۹)، رامنی و همکاران (۱۹۹۶: ۴۷۰۵-۴۶۹۹) و راش<sup>۳</sup> (۲۰۰۴: ۲۴۰) آمده است، ابتدا برای هر شرکت‌کننده ماتریسی ۱۱×۱۱ (به تعداد واژگان مستخرج از مرحله یکم در سطر و ستون) از واژه‌ها و نمره‌های تعلق گرفته به هر جفت‌واژه حاصل شد. بدیهی است که عدد ۷ در قطر هر ماتریس قرار می‌گیرد تا تشابه هر واژه با خودش را نشان دهد. در ادامه، ماتریس‌های ۱۹۵ شرکت‌کننده به لحاظ ستون زیر یکدیگر قرار گرفتند و یک ماتریس انباشته<sup>۴</sup> دارای ۲۳۱۰ ردیف (۱۱×۲۱۰) و ۱۱ ستون از تمامی نمرات شرکت‌کنندگان به دست آمد. داده‌های این ماتریس، با روش تحلیل تناظر چندگانه از طریق نرم‌افزار اس.پی.اس.اس<sup>۵</sup> مورد تحلیل قرار گرفت. گفتنی است از آنجا که هر فرد در مقایسه با دیگران، ادراک متفاوتی از فاصله نقاط ۷ نمره‌ای لیکرت برای نمره‌دهی جفت‌واژه‌ها دارد و این عامل به عنوان یک آرتیفکت<sup>۶</sup> سبب تفاوت واریانس ارزیابی بین افراد و جفت‌واژه‌ها می‌شود، ضروری است نوعی استانداردسازی صورت گیرد تا یافته‌ها قابل تفسیر باشند. به این منظور، نمرات بهینه ردیف<sup>۷</sup> برای هر فرد و هر بُعد به میانگین صفر و واریانس برابر با ریشه دوم ارزش‌های تکین<sup>۸</sup> استانداردسازی شد. این روش در مطالعات مربوط به مقیاس‌پردازی حوزه‌های معنایی استفاده شده است. (به عنوان نمونه، رامنی و دیگران، ۱۹۹۶: ۴۷۰۵-۴۶۹۹ و مور و دیگران، ۲۰۰۰)

### یافته‌ها

جدول ۲ فهرست ده واژه نخست را که بیشترین تکرار را از بین مجموع واژگان ثبت شده در پاسخ‌های شرکت‌کنندگان در مرحله اول ( $n=289$ ) داشته‌اند، به همراه دفعات تکرار نشان می‌دهد. همچنان که در جدول مشاهده می‌گردد، از مجموع واژه‌های ارائه شده توسط کلیه شرکت‌کنندگان، واژه حد با ثبت شدن توسط ۱۲۱ نفر، به عنوان پرتکرارترین

1. Greenacre
2. Weller
3. Rusch
4. Stacked Matrix
5. SPSS
6. Artifact
7. Optimal Row Scores
8. Square Root of the Singular Values

واژه مرتبط تداعی شده با مرز مورد اشاره قرار گرفته است. جدول ۲ فهرست ده واژه نخست تداعی شده با «مرز»

جدول ۲: فهرست ده واژه پرتکرار

| رتبه | واژه       | تعداد تکرار |
|------|------------|-------------|
| ۱    | حد         | ۱۲۱         |
| ۲    | احترام     | ۱۱۴         |
| ۳    | حریم       | ۹۲          |
| ۴    | حریم خصوصی | ۶۴          |
| ۵    | فاصله      | ۶۲          |
| ۶    | امنیت      | ۵۸          |
| ۷    | خط قرمز    | ۵۰          |
| ۸    | خانواده    | ۴۷          |
| ۹    | شخصی       | ۴۶          |
| ۱۰   | محدودیت    | ۴۱          |

۱۱۱

جدول ۳ نتایج تحلیل تناظر را برای ماتریس انباشته از تمامی نمرات شرکت کنندگان نشان می‌دهد. ارزش‌های تکین برای بُعد اول، ۰/۱۷۶۰ و برای بُعد دوم، ۰/۱۴۵۴ به دست آمده است در مجموع ۳۸ درصد واریانس را شامل می‌شوند.

جدول ۳: ارزش‌های تکین و ارزش‌های ویژه (اینرسی) در تحلیل تناظر ماتریس انباشته

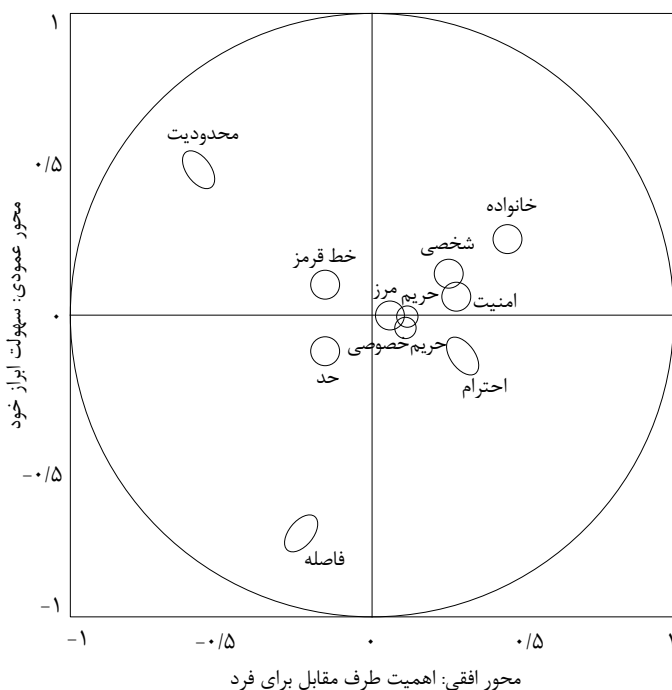
| بُعد | ارزش تکین | اینرسی | نسبت اینرسی |        |
|------|-----------|--------|-------------|--------|
|      |           |        | تبیین شده   | تراکمی |
| ۱    | ۰/۱۷۶۰    | ۰/۰۳۱۰ | ۰/۲۲۸       | ۰/۲۲۸  |
| ۲    | ۰/۱۴۵۴    | ۰/۰۲۱۱ | ۰/۱۵۶       | ۰/۳۸۴  |
| ۳    | ۰/۱۳۹۷    | ۰/۰۱۹۵ | ۰/۱۴۴       | ۰/۵۲۷  |
| ۴    | ۰/۱۱۹۹    | ۰/۰۱۴۳ | ۰/۱۰۶       | ۰/۶۳۳  |
| ۵    | ۰/۱۰۳۷    | ۰/۰۱۰۷ | ۰/۰۷۹       | ۰/۷۱۳  |
| ۶    | ۰/۱۰۰۱    | ۰/۰۱۰۰ | ۰/۰۷۴       | ۰/۷۸۶  |

| بُعد | ارزش تکین | اینرسی | نسبت اینرسی |        |
|------|-----------|--------|-------------|--------|
|      |           |        | تیبیین شده  | تراکمی |
| ۷    | ۰/۰۹۶۲    | ۰/۰۰۹۲ | ۰/۰۶۸       | ۰/۸۵۴  |
| ۸    | ۰/۰۸۸۵    | ۰/۰۰۷۸ | ۰/۰۵۸       | ۰/۹۱۲  |
| ۹    | ۰/۰۸۰۴    | ۰/۰۰۶۴ | ۰/۰۴۸       | ۰/۹۶۰  |
| ۱۰   | ۰/۰۷۳۹    | ۰/۰۰۵۴ | ۰/۰۴۰       | ۱/۰۰۰  |
| کل   |           | ۰/۱۳۵۸ | ۱/۰۰۰       | ۱/۰۰۰  |

شکل ۱، ساختار معنایی مرز در روابط انسانی را برای شرکت کنندگان این مطالعه (n=۱۹۵) نشان می‌دهد. این نمودار بر اساس دو بُعد اول (محور X و محور Y) که بیشترین واریانس داده‌ها را نمایش می‌دهند (۳۸ درصد) ترسیم شده است. از آنجا که نمودار اولیه انبوهی از نمرات شرکت کنندگان (۲۵۴۱۰ نقطه) را به نمایش می‌گذاشت و تفسیر نتایج را دشوار می‌نمود، میانگین حسابی تمام ارزیابی‌های استاندارد شده افراد نمونه برای هر واژه محاسبه و نشان داده شده است. همچنان که مشاهده می‌گردد واژه مرز مرکز ثقل توزیع داده‌ها در این نمودار است و سایر مفاهیم در پیرامون آن، شبکه معنایی را تشکیل داده‌اند. فاصله بین نقاط در این فضای اقلیدسی، تجسمی از فاصله بین این مفاهیم در ذهن افراد است. واژگانی که به هم نزدیک‌ترند، از نظر معنایی ارتباط بیشتری با یکدیگر دارند. برای مثال، مرز و حریم خصوصی به یکدیگر بسیار نزدیک‌اند و به‌عنوان دو مفهوم بسیار مرتبط ادراک می‌شوند، در حالی که فاصله به‌رغم آنکه یکی از سازه‌های برجسته مرتبط در شبکه معنایی مرز در جمعیت ایرانی است از دو واژه مذکور جدا است و بنابراین به لحاظ معنایی کاملاً متفاوت است. در اینجا لازم بود برای محور X و Y بر اساس واژه‌ها و نحوه توزیع آنها روی این دو محور عناوینی برگزید که به نوعی مبین واژه‌ها و علت توزیع آنها در فضای بین دو محور باشد. محققان برای نامگذاری دو محور پس از غرق شدن در اطلاعات، به جز بررسی کلیه واژه‌های توزیع شده روی دو محور، به شکل خاص به لغاتی توجه داشتند که در چهار گوشه انتهایی فضای بین محورها قرار گرفته بودند که عبارت‌اند از خانواده، احترام، محدودیت و فاصله. زیرا هر یک از این چهار واژه نمایانگر ترکیب افراطی دو محور افقی و عمودی هستند که به شکل دو به دو در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند. (خانواده در برابر فاصله و احترام در برابر محدودیت) بنابراین

محققان سعی در حدس زدن معانی مستتر در محورها کردند. از طرفی با توجه به نحوه قرارگیری کلمات کنار هم و میزان دوری و نزدیکی آنها از یکدیگر نیز سعی شد درباره عناوین محورها گمانه‌زنی شود. پس از بررسی حدس‌های متعدد و هم‌اندیشی محققان درباره آنها و اطمینان از قدرت تبیین‌کنندگی عناوین منتخب، تصمیم بر آن شد که برای محور X که سهم عمده‌ای از واریانس داده‌های این پژوهش را به خود تخصیص داده است (۲۲ درصد)، عنوان «میزان اهمیت طرف مقابل برای فرد» انتخاب گردد. علاوه بر این توزیع داده‌ها بر روی محور Y که بخش دیگری از واریانس داده‌ها را تبیین می‌نماید (۱۵ درصد) نیز گویای تطبیق این مدل معنایی با «سهولت ابراز وجود» است. برای مثال، خانواده در این مدل معنایی به‌عنوان موضوعی مهم برای فرد است که فرد در آن حیطة با راحتی بیشتری می‌تواند خود را ابراز کند. همچنین مفهوم فاصله در روابط کمتر مهم برای فرد است که در آن فرد چندان قادر به ابراز وجود نیست معنا می‌یابد.

۱۱۳



شکل ۱: ساختار معنایی مرز بر اساس میانگین ارزیابی‌های شرکت‌کنندگان در تکلیف تشابه قضاوت‌شده

## بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی ساختار معنایی مرز در بین ایرانیان صورت گرفت. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که ۱۰ کلمه‌ای که بیشترین ارتباط را با کلمه مرز در ذهن افراد شرکت‌کننده دارند، عبارت‌اند از: حد، احترام، حریم، حریم خصوصی، فاصله، امنیت، خط قرمز، خانواده، شخصی و محدودیت. همچنین یافته‌های این پژوهش ساختار معنایی مرز در فرهنگ ایرانی را مشخص نمود. در این بخش ابتدا کلمات متداعی با مرز و دلایل احتمالی تداعی آنها با مفهوم مرز مورد بررسی قرار گرفت. سپس نتایج مربوط به ساختار معنایی مرز بررسی شد.

نگاهی به کلمات متداعی با مرز نکات جالبی را درباره مفهوم مرز برای ایرانیان آشکار می‌سازد. کلمه حد به‌عنوان پربسامدترین کلمه متداعی با مفهوم مرز برای شرکت‌کنندگان، در فرهنگ لغت معین به‌معنای حائل میان دو چیز، انتها و کرانه، تیزی، اندازه، کیفی و مجازات شرعی معنا شده است. شاید به بیان دیگر وقتی صحبت از مفهوم مرز در روابط بین فردی پیش می‌آید افراد به این می‌اندیشند که باید در روابط دارای مرز از حد و اندازه‌های خاصی فراتر نروند و حدود را رعایت کنند.

کلمه احترام نیز به‌عنوان دومین کلمه متداعی با کلمه مرز، در فرهنگ لغت به‌معنای حرمت گذاشتن و بزرگداشت معنا شده است. این یافته را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که حفظ مرز در ارتباط با یک فرد به‌معنای بزرگداشت او یا احترام او را نگاه داشتن معنا می‌گردد. به این معنا که عدم رعایت مرز در رابطه با یک فرد به‌معنای بی‌احترامی و کوچک شمردن اوست. این یافته پژوهش را می‌توان با گزارشات بیمن<sup>۱</sup> (۱۳۸۶: ۹۸-۷۱) همسو دانست. او در مشاهداتی که از تعاملات ایرانیان در موقعیت‌های مختلف داشته است متوجه شده است که ارتباطات در دو حالت صمیمی (با افراد خودی) یا توأم (در برخورد با افراد غیرخودی و دارای جایگاه بالاتر در سلسه مراتب قدرت) صورت می‌گیرد. بدین ترتیب که در برخورد با افراد نزدیک معمولاً افراد خیلی نگران رعایت حدود نیستند و می‌توانند بی‌ملاحظه و بی‌رودربایستی با طرف مقابل ارتباط برقرار کنند. اما هرچه فرد مورد نظر بیشتر مورد احترام باشد یا در جایگاه والاتری نسبت به فرد قرار داشته باشد لازم است که حدود بیشتری در برخورد با او مورد توجه قرار گیرد.

کلمه حریم به‌عنوان سومین کلمه متداعی با کلمه مرز در فرهنگ معین به‌معنای



پیرامون و گرداگرد خانه، مکانی که حمایت و دفاع از آن واجب باشد معنا شده است. در فرهنگ دهخدا به جز موارد فوق معانی دیگری نیز برای کلمه حریم ارائه شده است: چیزی که حرام باشد و دست بدان نتوان زد، چیزی که آن را حمایت کنند و بر آن جنگ کنند. بنابراین تداعی کلمه حریم با مرز را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که در رابطه بین افراد، هر فرد حریمی دارد که ورود به آن می‌تواند ممنوع و حتی حرام باشد. این امر که دو کلمه حد و حریم که جزء برترین رتبه‌ها در تداعی با کلمه مرز هستند، کاربرد مهمی در ادبیات شرعی و مذهبی نیز دارند، قابل توجه است. بدین معنی که عدم توجه به حد و حریم از نظر شرعی تبعات منفی را به فرد خاطی تحمیل می‌کند. این امر می‌تواند بیانگر تأثیر مذهب و آموزه‌های آن در تعریف مرز برای ایرانیان باشد.

نکته مهم دیگر این است که کلمه حریم خصوصی به‌عنوان چهارمین کلمه متداعی با کلمه مرز در فرهنگ لغت معین و دهخدا نیامده است. شاید به این دلیل که کلمه مذکور که ترجمه کلمه Privacy در زبان انگلیسی است در فرهنگ عمدتاً جمع‌گرای ایرانی کاربرد زیادی نداشته است و احتمالاً با تأثیرپذیری جامعه از ارزش‌های فرهنگی فردگرایانه غربی به بافت فرهنگی ایرانی نفوذ نموده است.

پنجمین کلمه متداعی با مرز فاصله است. در فرهنگ لغت این کلمه تحت عنوان مسافت بین دو چیز و جداکننده معنا شده است. نکته قابل توجه این است که در فرهنگ دهخدا فاصله گرفتن به معنی دوری کردن به سبب نفرت داشتن یا احتیاط کردن معنی شده است. البته این امر که فاصله گرفتن از افراد بیشتر در ذهن ایرانیان به معنای مثبت یا منفی باشد خود می‌تواند موضوع پژوهشی مجزا باشد. اما این یافته نیز با گزارش‌های بیمن (۱۳۸۶: ۷۱-۹۸) می‌تواند همسو باشد. به نظر می‌رسد هر چه فاصله بین دو فرد بیشتر باشد و نزدیکی چندانی بین آنها موجود نباشد لزوم وجود مرز در رابطه بین آنها بیشتر است.

کلمه امنیت ششمین کلمه متداعی با کلمه مرز برای شرکت‌کنندگان بوده است. ظاهراً در ذهن افراد رعایت مرز در روابط بین فردی با احساس امنیت در رابطه مرتبط است. خط قرمز به‌عنوان هفتمین کلمه متداعی با کلمه مرز در فرهنگ لغت دهخدا یا معین موجود نیست. شاید این کلمه نیز همچون کلمه حریم خصوصی در طول سالیان اخیر از فرهنگ غربی و زبان انگلیسی (Red Line) وارد زبان فارسی شده و به دلیل نیازهای امروزی کاربران زبان فارسی، مورد استفاده قرار گرفته است. در دیکشنری انگلیسی به

انگلیسی مریام وبستر نیز این کلمه تحت عنوان حد امنیتی، آخرین حد سرعت، ارتفاع، مسافتی که که امن محسوب می‌گردد معنا شده است. بنابراین به نوعی این کلمه را نیز می‌توان حاوی معانی مستتر در کلمات حد و حریم دانست.

کلمه خانواده تنها کلمه متداعی با مفهوم مرز است که مصداق عینی از مفهوم مرز تلقی می‌شود. نه کلمه متداعی دیگر به نوعی انتزاعی‌اند. اما از بین مصداق عینی مختلفی که از کلمه مرز می‌تواند به ذهن خطور کند، همچون خانه، بدن، تلفن همراه، پوشش، حجاب، اتاق شخصی و غیره، تنها خانواده است که به‌عنوان یک کلمه مرتبط با مفهوم مرز گزارش شده است. این امر می‌تواند با نتایج پژوهش‌های دیگری چون کائیتچی‌باشی (۱۹۹۶: ۴۷) که معتقدند در جوامع دارای ویژگی‌های جمع‌گرایانه، مرزهای پیرامون خانواده اهمیت زیادی دارد، مرتبط باشد. از طرفی این یافته می‌تواند تأییدی بر گزارش‌های پیشین همچون شعبانی (۱۳۹۴: ۶۲) باشد که معتقدند ایرانیان بسیار خانواده محورند و نهاد خانواده برای آنان از ارزش زیادی برخوردار است. اما نکته جالب توجه دیگر در اینجا آن است که کلمه شخصی نیز بعد از کلمه خانواده، یکی از مهم‌ترین کلمات متداعی با مفهوم مرز است. ظاهراً برای کاربران زبان فارسی حفظ مرزهای شخصی در روابط فردی به اندازه مرزهای خانوادگی حائز اهمیت است. البته اگر محتاطانه کلمه حریم خصوصی را معادل حریم شخصی افراد در نظر بگیریم و آن را معادل حریم روابط خانوادگی و زناشویی در نظر بگیریم، می‌توان گفت که بعد شخصی مرز برای فارسی‌زبانان نسبت به بعد خانوادگی مرز اهمیت بیشتری دارد. اما با توجه به اینکه بررسی فرهنگ لغت‌های مهم فارسی چون دهخدا و معین کلمه خصوصی را تنها معادل شخصی نمی‌دانند بلکه معانی داخلی و غیرعلنی را نیز برای آن در نظر می‌گیرند، باید در این تبیین محتاط‌تر عمل کرد. در مطالعه ذبیح‌زاده و همکاران (۱۳۹۶: ۲۷) نیز که به نوعی از نزدیک‌ترین مطالعات به پژوهش حاضر محسوب می‌شود، هنگامی که از افراد نمونه خواسته شد که اولین کلمات متداعی با مفهوم حریم خصوصی را بیان کنند مجموعه‌ای از کلمات شامل خانواده، خانه، آبرو، امنیت، تلفن همراه، اسرار شخصی، اتاق شخصی، خلوت و تنهایی و حرمت به ترتیب پرتکرارترین کلمات گزارش شده بودند. در پژوهش مذکور کلمه خانواده اولین رتبه را در تداعی با مفهوم حریم خصوصی دارا بود. شاید بتوان بر اساس نتایج پژوهش حاضر و نتایج پژوهش ذبیح‌زاده و همکاران (۱۳۹۶: ۳۱) چنین نتیجه گرفت که در فرهنگ ایرانی خانواده جزو حریم خصوصی افراد محسوب می‌شود. این برداشت

متفاوت از برداشتی است که بیان می‌کند که افراد به جای آن که دارای مرزهای شخصی باشند مرزهای خانوادگی را ارجح می‌نهند. به نظر می‌رسد در جامعه کنونی ایران افراد برای مرزهای فردی و حریم خصوصی خود ارزش زیادی قائل‌اند. اما مسائل مربوط به خانواده برای آنها یکی از خصوصی‌ترین لایه‌های اطلاعاتی محسوب می‌گردد که آن را به راحتی با افراد غیر خودی در میان نمی‌گذارند. گزارش‌هایی که درباره نگرش منفی ایرانیان نسبت به فاش کردن مسائل خانوادگی در برابر دیگران (جلالی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵: ۴۶۱) موجود است می‌تواند تأییدی بر این مدعا باشد. از طرفی با در نظر گرفتن نتایج پژوهش‌هایی چون سریع‌القلم (۱۳۹۰)، ثریا (۱۳۸۸)، چراغی و ابراهیمی (۱۳۹۷) می‌توان چنین نتیجه گرفت که جامعه ایران در موارد متعددی، ویژگی‌های فردگرایی را نشان می‌دهد. اما در مواردی همچون روابط خانوادگی و یا حضور مراجع قدرت و ویژگی‌های جمع‌گرایانه نشان می‌دهد. بدین ترتیب جامعه ایرانی را می‌توان جامعه‌ای فردگرا در نظر گرفت که در آن خانواده از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

آخرین کلمه متداعی با کلمه مرز، در فهرست ده‌گانه، کلمه محدودیت است، که در فرهنگ لغت به معنای دارای حد بودن، محدود بودن، انحصار، کران‌مندی و چارچوب داشتن آمده است. می‌توان این یافته را بدین گونه تفسیر کرد که وجود مرز در روابط به‌عنوان یک محدودیت تلقی می‌گردد. شاید با نگاهی اجمالی به کلمات متداعی با مرز در ذهن شرکت‌کنندگان مانند حد، حریم، حریم خصوصی، خط قرمز و محدودیت بتوان نتیجه گرفت که آنها معتقدند در صورت رعایت مرز در روابط با دیگران تا حدی آزادی خود را محدود می‌کنند تا به منطقه ممنوعه دیگران وارد نشوند. بدین ترتیب افرادی که در روابط با دیگران به مرزهای آنها احترام می‌گذارند، به نوعی خود را مهار می‌کنند و با تعریف مرز پیرامون خود آزادی دیگران را محدود می‌کنند.

یکی از یافته‌های مهم این پژوهش ارائه ساختار معنایی مرز بر اساس میانگین ارزیابی‌های شرکت‌کنندگان در «تکلیف تشابه قضاوت شده» بود که در شکل ۱ ارائه گردید. این شکل به نوعی نمایانگر نقشه ذهنی شرکت‌کنندگان در پژوهش درباره مفهوم مرز است. بدین ترتیب که کلمه مرز در وسط شکل است و کلماتی که به آن نزدیک‌تر قرار دارند از منظر شرکت‌کنندگان مرتبط‌تر ادراک می‌گردند. بدین ترتیب کلمات حریم و حریم خصوصی بیشترین نزدیکی را با کلمه مرز نشان می‌دهند. با توجه به دوری بیشتر

کلماتی چون محدودیت، فاصله و بعد از آن خانواده نسبت به مرز، می‌توان گفت که این کلمات از نظر ذهنی مفاهیم مجزا و جداگانه‌ای درباب مفهوم مرز هستند.

همان‌طور که در شکل ۱ مشاهده می‌گردد بر اساس توزیع کلمات متداعی در دو محور افقی (میزان اهمیت طرف مقابل) و عمودی (سهولت ابراز وجود) می‌توان چهار حوزه را در نظر گرفت: ۱. روابط با افراد مهم / سهولت بیشتر ابراز خود، ۲. روابط با افراد مهم / دشواری ابراز خود، ۳. روابط با افراد کمتر مهم / سهولت بیشتر ابراز خود، ۴. روابط با افراد کمتر مهم / دشواری ابراز خود. در هر کدام از این چهار حوزه کلمات متداعی وجود دارند. مهم‌ترین کلمات متداعی در حوزه اول (روابط با افراد مهم / سهولت بیشتر ابراز خود) عبارت‌اند از: خانواده، شخصی و امنیت. به‌نظر می‌رسد این حوزه امن‌ترین و شخصی‌ترین حوزه در ذهن شرکت‌کنندگان محسوب می‌گردد. نکته مهم در اینجا این است که خانواده به‌عنوان نزدیک‌ترین و امن‌ترین افراد مورد اعتماد ادراک می‌شود که حتی از نظر درجه اهمیت از امور شخصی نیز پیشی می‌گیرد. این یافته با نتایج گزارش شده توسط ثریا (۱۳۸۸: ۷۵)، سریع‌القلم (۱۳۹۰: ۱۹۷)، محسنی و همکاران (۱۳۹۰: ۴۱-۷۰) هماهنگ است. همچنین چراغی و ابراهیمی (۱۳۹۷: ۴۱۰-۳۸۳) در پژوهشی که در باب ضرب‌المثل‌های ایرانی مرتبط با روابط والد - فرزندی انجام دادند می‌نویسند در خانواده ایرانی سنتی، بین والدین و فرزندان هم‌جوشی وجود دارد. بین والدین و فرزند اتصالی ازلی و ابدی برقرار است که گسستگی نیست. فرزندان قادر نیستند فراتر از هویت و سرنوشت والدین خود بروند. چون تحت تأثیر طالع همسان با آنها هستند و یا حتی شاید به تعبیری دیگر، فرزندان تکه‌ای از وجود والدین یا نسخه مشابهی از آنها، ادامه آنها و در برخی موارد مایملک آنها معرفی می‌شوند. بدین ترتیب به‌نظر می‌رسد خانواده ایرانی متشکل از مجموعه اعضای هم‌جوش بدون تأکید بر فردیت، بدون مرز واضح و مشخصی بین آنهاست. این موضوع با به رسمیت شناختن مرزهای واضح بین والدین و فرزندان و تمایز یافتگی اعضای خانواده که در نظریات کلاسیک خانواده‌درمانی مانند نظریات مینوچین (۱۹۷۴: ۴۳) و بوئن (۱۹۷۸: ۵۸) مطرح می‌شوند متفاوت است.

کلمات مهم متداعی در حوزه دوم (روابط دارای اهمیت بالا / دشواری ابراز خود) عبارت‌اند از: احترام، حریم خصوصی، حریم. این حوزه بیانگر روابط با افراد مهم از منظر فرد است که در آنها نمی‌تواند به راحتی خودش را ابراز کند و به اصطلاح عامیانه در آنها رودر بایستی و ملاحظه وجود دارد. قابل توجه است که کلیه کلمات این حوزه از ریشه

حرم (به معنای وجود حرمت و حرام بودن) هستند. در این حوزه می توان رد پای آموزه های مذهبی را که بزرگداشت برخی افراد مانند والدین و بزرگترها را ترویج می کند و عدم رعایت احترام و حریم آنها را نکوهیده و مخالف دستورات خداوند می داند، مشاهده کرد. مهم ترین مسئله در اینجا احترام به جایگاه افراد مهم است. با توجه به معنی لغوی کلمه احترام می توان درک کرد که در این حوزه از مرز، افراد کسانی را که برایشان اهمیت زیادی دارند، بزرگ می دارند و خود را در برابر آنها در جایگاه پایین تری قرار می دهند تا به آنها احترام گذاشته باشند. در چنین شرایطی رعایت حریم خصوصی فرد مورد نظر بسیار مهم است. (بیمن، ۱۳۸۶: ۹۸-۷۱) دقت بیشتر در شکل ۱ نشان می دهد که بیشترین پراکندگی میان کلمه مرز و دو کلمه حریم و حریم خصوصی، به عنوان نزدیکترین کلمات به کلمه مرز در منظر شرکت کنندگان، در این حوزه قرار گرفته است. از این یافته می توان نتیجه گرفت که شرکت کنندگان معمولاً در روابط با کسانی که از جایگاه بالاتری نسبت به آنها قرار دارند مرزها را مهم می دانند. این یافته می تواند همسو با نظرات چان<sup>۱</sup> (۲۰۰۰: ۱-۱۷) و پترونو (۲۰۰۲: ۱۵۱) باشد که معتقد است در جوامع با حاکمیت ارزش های جمع گرایانه بر خلاف جوامع فردگرا، مرزها به شکل نامتقارن نمود می یابند. بدین ترتیب که در رابطه بین دو نفر، بر اساس جایگاهی که هر یک از آنها در رابطه مذکور دارد، حقوق متفاوتی در زمینه حفظ حریم خصوصی خود دارند. فردی که در رابطه از جایگاه بالاتری برخوردار است می تواند هرگونه اطلاعاتی که از طرف مقابل خواستار است به دست آورد. اما چنین شرایطی برای طرف دوم وجود ندارد و مبادرت به آن به معنی توهین و بی احترامی است. طبق تحقیقات شرایط مشابهی در سایر بافت های فرهنگی نیز موجود است. در محیط های شغلی و در رابطه با رئیس، کارمندان امریکایی تنها زمانی به خود اجازه دادند وارد مرزهای شخصی رئیس شان شوند که وی شروع به خودافشایی کرده بود، در غیر این صورت به مرزهای شخصی وی نزدیک نمی شدند. (اسمیت و برونر، ۲۰۱۷: ۹) با توجه به این موضوع و در نظر داشتن این امر که در سنت و فرهنگ ایرانی اعضای خانواده بر اساس جنسیت و سن در هرم قدرت خانواده جایگاه متفاوتی دارند (چراغی و ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۴۰۴) می توان درک کرد اعضای که در جایگاه قدرت بالاتری در خانواده قرار می گیرند حق حریم خصوصی و مرز داشته باشند و از اعضای دارای جایگاه قدرت ضعیف تر انتظار می رود که به مرز اعضای فرادست احترام

گذارند و حقوق مشابهی را مطالبه نمایند.

در حوزه سوم (روابط با افراد کمتر مهم/ سهولت بیشتر ابراز خود) روابطی مطرح می‌شوند که فرد مقابل چندان مهم به حساب نمی‌آید و از طرفی فرد راحت‌تر می‌تواند نیازها و نظر شخصی خود در رابطه را بیان کند. در این حوزه، محدودیت و خط قرمز کلمات مهم هستند. به‌نظر می‌رسد در چنین شرایطی فرد برای تعیین خط قرمزهایش برای دیگران و نشان دادن محدودیت‌های طرف مقابل احساس راحتی بیشتری می‌کند. شاید در چنین روابطی وضوح بیشتری برای تعیین محدودیت‌ها و خط قرمزها موجود باشد و طرفین با احساس راحتی بیشتری به تعیین مرزها بپردازند. موقعیت‌هایی همچون مواجهه با افراد غریبه می‌تواند مصداقی از این حالت باشند. پژوهش‌های انجام شده در جوامع غربی نشان می‌دهد این نوع روابط که بیشتر در محیط‌های شغلی مطرح می‌شوند، افراد را بر آن می‌دارند تا به‌طور مشترک مرزهای شخصی خود را تعریف کنند و هر مرزی که برای خود تعریف می‌کنند، برای دیگری نیز قائل باشند. (برای مثال اسمیت و برونر، ۲۰۱۷: ۹؛ واتکینز آلن<sup>۱</sup> و دیگران، ۲۰۰۷: ۳)

حوزه چهارم (روابط با افراد کمتر مهم/ دشواری ابراز خود) مربوط به روابطی می‌گردد که چندان نزدیک یا مهم محسوب نمی‌شوند و از طرفی فرد نسبت به ابراز خود در مقابل دیگری احساس راحتی نمی‌کند. در چنین شرایطی دو مفهوم فاصله و حد مطرح می‌شوند. به این معنی که فرد لازم است در چنین شرایطی حد و فاصله مورد نیاز را تشخیص دهد و نسبت به مراعات آن حساس باشد. نمونه این مورد را می‌توان هنگام قرار گرفتن در محله‌های پر از خشونت و خطرناک مشاهده کرد که در این حالت شرایط ایجاب می‌کند که مرزهای مشخص و نسبتاً نفوذ ناپذیری با دیگران تعریف شود. (براون و ویل<sup>۲</sup>، ۲۰۲۰) با توجه به معنای کلماتی که بیشترین تداوی را از مفهوم مرز در ذهن شرکت‌کنندگان این پژوهش داشتند که به‌طور خلاصه به دو بعد میزان اهمیت فرد مقابل برای آنها و احساس راحتی در ابراز خود مربوط می‌شود، به‌نظر می‌رسد که مفهوم مرز در ذهن ایرانیان به چهار حوزه تقسیم می‌گردد:

۱. حالتی که در رابطه با افراد مهم از منظر فرد ایجاد می‌شود که در آن فرد برای ابراز خود احساس راحتی می‌کند. در چنین شرایط امنی به‌نظر می‌رسد لزومی برای

1. Watkins Allen  
2. Brown & Weil

مرزگذاری وجود ندارد. همان‌طور که بیمن (۱۳۸۶) با مشاهده ایرانیان متوجه شد در رابطه با افرادی که در گروه خودی طبقه‌بندی شده و افراد مهمی برای فرد می‌باشند، مرز مشخصی تعریف نمی‌شود. همسو با این یافته نظری، گزارش‌هایی از جامعه امریکایی وجود دارد که نشان می‌دهد در رابطه والدین و فرزندان تا زمانی که فرزندان به سنین جوانی می‌رسند و در خانه والدین سکونت دارند، مرزهای مشخصی وجود ندارد و این موضوع باعث هجمه‌هایی علیه مرزهای شخصی فرزندان و والدین می‌شود. (کندی - لایتزی و فریزی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۶: ۷۶) شاید به همین دلیل باشد که پس از ازدواج یکی از پررنگ‌ترین شکایات همسران فقدان وجود مرزهای روشن بین خانواده تازه‌تأسیس با خانواده همسر است. (چراغی و دیگران، ۲۰۱۹) ظاهراً همسران پس از ازدواج نیز همچنان لزومی به شکل‌دهی مرز با اعضای خانواده اصلی خود نمی‌بینند.

۱۲۱

۲. حالتی که در رابطه با افراد مهم وجود دارد که نمی‌توان به راحتی خود را در برابر آنها ابراز نمود. چنین افرادی مورد احترام‌اند و دارای این حق هستند که به حریم خصوصی‌شان وارد نشویم.

۳. رابطه با افراد کمتر مهم که می‌توان در برابر آنها خود را راحت‌تر ابراز کرد. در رابطه با چنین افرادی می‌توان برای طرف مقابل خط قرمز و محدودیت تعریف کرد.

۴. رابطه با افرادی کمتر مهم که در برابر آنها نمی‌توان به راحتی ابراز وجود کرد شرایطی را ایجاد می‌کند که لازم است در آن حد را رعایت نمود و حتی‌المقدور از طرف مقابل فاصله گرفت.

کلام آخر اینکه به‌نظر می‌رسد در فرهنگ ایرانی مفهوم مرز تحت تأثیر دو مفهوم اهمیت فرد مقابل و سهولت ابراز خود می‌تواند متغیر می‌باشد.

### محدودیت‌های پژوهش

با توجه به آنکه یافته‌های این پژوهش از کاربران شبکه‌های مجازی و به شکل اینترنتی به‌دست آمده است، از طرفی شرکت‌کنندگان زن به شکل قابل توجهی بر شرکت‌کنندگان مرد غلبه دارند و درصد زیادی از افراد شرکت‌کننده تحصیلات دانشگاهی دارند، لازم است در تعمیم نتایج احتیاط لازم صورت گیرد.

## منابع

۱. آریامنش، صابر؛ رضا فلاح‌چای و اقبال زارعی. (۱۳۹۲). مقایسه تمایزیافتگی بین زوج‌های رضایت‌مند و زوج‌های دارای تعارض زناشویی در شهر بندرعباس. پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره. ۳(۱).
۲. بیمن، ویلیام (۱۳۸۶). زبان، منزلت و قدرت در ایران. رضا مقدم کیا. تهران: نشر نی.
۳. ثریا، سید مهدی (۱۳۸۸). شخصیت در فرهنگ. تهران: انتشارات دانژه.
۴. چراغی، مونا و مریم ابراهیم. (۱۳۹۷). تحلیل روان‌شناختی رابطه والد - فرزندی در ضرب‌المثل‌های ایرانی: یک پژوهش کیفی. خانواده‌پژوهی. شماره ۵۵. ۴۱۰-۳۸۳.
۵. حاتمی، جواد (۱۳۹۲). درباره علم شناختی. تهران: امیرکبیر.
۶. دهخدا، علی‌اکبر و غلامرضا ستوده. (۱۳۷۷). لغتنامه. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۷. ذبیح‌زاده، عباس؛ محمدعلی مظاهری؛ جواد حاتمی؛ لیلی پناغی و محمدرضا نیک فرجام. (۱۳۹۶). ساختار معنایی حریم خصوصی در فرهنگ ایرانی: مطالعه‌ای بر مبنای تحلیل تناظر. پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی. ۷(۲۶). ۳۶-۱۹.
۸. رحمانی، نرگس؛ میترا قسیمي؛ جمیله محتشمی؛ حمید علوی مجد و فریده یغمایی. (۱۳۸۸). علل روانی، اجتماعی و اقتصادی طلاق از دیدگاه متقاضیان طلاق دادگاه‌های خانواده تهران ۸۶-۱۳۸۵. فصلنامه دنا. دوره ۴. شماره ۳ و ۴. ۱-۱۴.
۹. زرگر، فاطمه و حمید طاهر نشاط‌دوست. (۱۳۸۶). بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان. خانواده‌پژوهی. شماره ۱۱. ۷۳۷-۷۵۰.
۱۰. سامانی، سیامک (۱۳۸۶). بررسی عمده‌ترین عوامل ایجادکننده درگیری‌های زناشویی در گروهی از دانشجویان متأهل در دانشگاه شیراز. خانواده‌پژوهی. ۱۱(۳). ۶۵۸-۶۶۹.
۱۱. سریع‌القلم، محمود. (۱۳۹۰). اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار. تهران: نشر فرزانه روز.
۱۲. شعبانی، رضا. (۱۳۹۴). مبانی تاریخ اجتماعی ایران. تهران: نشر قومس.
۱۳. شهبابی، محمود و محمدعلی قائم‌پور. (۱۳۹۷). مرزهای اجتماعی - فرهنگی در شهر تهران: بررسی شرایط شیوه مدیریت و پیامدها. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران. ۱۱(۲). ۱۶۰-۱۳۳.
۱۴. عباسعلی‌زاده، علی. (۱۳۸۹). صحنه‌هایی از بگومگوهای همسران. تهران: نشر قطره.
۱۵. فتحی، الهام؛ معصومه اسماعیلی؛ کیومرث فرحبخش و منیژه دانش‌پور. (۱۳۹۴). حیطه‌های تعارض و استراتژی‌های حل آن در زوجین رضایت‌مند. فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی. سال ششم. شماره ۲۴. ۲۹-۵۴.
۱۶. محسن‌زاده، فرشاد؛ محمدنظری، علی و عارفی، مختار. (۱۳۹۰). مطالعات کیفی عوامل نارضایتی زناشویی و اقدام به طلاق (مطالعه موردی شهر کرمانشاه). فصلنامه مطالعات راهبردی زنان. شماره ۵۳.



۱۷. محسنی تبریزی، علیرضا؛ سعید معیدفر و فاطمه گلابی. (۱۳۹۰). بررسی اعتماد اجتماعی با نگاهی نسلی به جامعه. *جامعه‌شناسی کاربردی*. شماره ۴۱، ۷۰-۴۱.
۱۸. مظاهری، محمدعلی؛ منصوره‌السادات صادقی؛ محمد روشن؛ کیومرث اشتریان؛ علی‌یار احمدی؛ نفیسه حمیدی؛ راحله امامی؛ فرشته موتابی؛ کارینه طهماسیان و لیلی پناغی. (۱۳۸۷). سیاست‌ها، راهبردها و راهکارهای کاهش و کنترل طلاق در کشور. *طرح تحقیقاتی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی*. چاپ شده.
۱۹. هومن، حیدرعلی. (۱۳۸۹). *تحلیل تناظر و کاربردهای آن*. تهران: سمت.

20. Ackerman, N. W. (1958). *The Psychodynamics of Family Life*. New York: Basic Books.
21. Allan, G.; G. Crow. & S. Hawker. (2011). *Stepfamilies*. New York: Palgrave Macmillan.
22. *APA Dictionary of Psychology*. (2020). Retrieved from <https://dictionary.apa.org/boundary>.
23. Ashforth, B. E.; G. E. Kreiner. & M. Fugate. (2000). All in a Day's Work: Boundaries and Micro Role Transitions. *Academy of Management Review*. 25(3). 472-491.
24. Boster, J. (2005). Emotion Categories Across Languages. In H. Cohen & C. Lefebvre (Eds. ). *Handbook of Categorization in Cognitive Science* (pp. 188-223). Amsterdam: Elsevier.
25. Bowen, M. (1978). *Family Therapy in Clinical Practice*. New York: Jason Aronson.
26. Brown, S. L. & W. D. Manning. (2009). Family Boundary Ambiguity and the Measurement of Family Structure: The Significance of Cohabitation. *Demography*. 46(1). 85-101.
27. Brown, K. J. & F. D. Weil. (2020). Strangers in the Neighborhood: Violence and Neighborhood Boundaries. *Journal of Contemporary Ethnography*. 49(1). 86-117.
28. Calo, R. (2011). *The Boundaries of Privacy Harm*. Ind. LJ. 86. 1131.
29. Carling, A.; S. Duncan. & R. Edwards. (2002). *Analyzing Families: Morality and Rationality in Policy and Practice*. London: Routledge.
30. Carroll, J. S.; C. D. Olson. & N. Buckmiller. (2007). Family Boundary Ambiguity: A 30 Year Review of Theory, Research, and Measurement. *Family Relations*. 56(2). 210-230.
31. Chan, Y. K. (2000). Privacy in the Family: Its Hierarchical and Asymmetric Nature. *Journal of Comparative Family Studies*. 31(1). 1-17.
32. Chase, N. D. (1999). Parentification: An Overview of Theory, Research, and Societal Volumes. In N. D. Chase (Ed. ). *Burdened Children* (pp. 3-33). Thousand Oaks, CA: Sage.
33. Cheal, D. (2002). *Sociology of Family Life*. London: McMillan Education.
34. Cheraghi, M.; M. A. Mazaheri; F. Motabi; L. Panaghi. & M. S. Sadeghi. (2019). Beyond the Couple: A Qualitative Analysis of Successful In Law Relationships in Iran. *Family Process*. 58(4). 936-953. DOI: 10.1111/famp.12389
35. Cho, M. K. & A. Sillars. (2015). Face Threat and Face Work Strategies When Family (Health) Secrets are Revealed: A Comparison of South Korea and the United States. *Journal of Communication*. 65(3). 535-557.
36. Cicchetti, D. & P. W. Howes. (1991). Developmental Psychopathology in the Context of the Family: Illustrations from the Study of Child Maltreatment. *Canadian Journal of Behavioural Science*. No. 23. 257-281.
37. Cloud, H. & J. Townsend. (2002). *Boundaries in Marriage*. Zondervan.
38. Cowles, M. & M. Griggs. (2018). Considering Boundaries When Doing Therapeutic Work with People Who Are Seeking Asylum: a Reflective Case Study. *British Journal of*

- Guidance & Counselling*. 47(1). 50–64. doi:10.1080/03069885.2018.1507535
39. Danziger, K. (1990). *Constructing the Subject: Historical Origins of Psychological Research*. Cambridge: Cambridge University Press.
40. Dickson-Swift, V.; E. L. James; S. Kippen. & P. Liamputtong. (2006). Blurring Boundaries in Qualitative Health Research on Sensitive Topics. *Qualitative Health Research*. 16(6). 853-871.
41. Greenacre, M. (2007). *Correspondence Analysis in Practice*. New York: Chapman & Hall/CRC Press.
42. Jalali, B. (2005). Iranian Families. In M. McGoldrick; J. Giordano. & N. Garcia-Preto. (Eds. ). *Ethnicity & Family Therapy* (451-468). New York: Guilford Publication.
43. Jaworska, N. & A. Chupetlovska-Anastasova. (2009). A Review of Multidimensional Scaling (MDS) and Its Utility in Various Psychological Domains. *Tutorials in Quantitative Methods for Psychology*. No. 5. 1-10.
44. Kağitçibaşı, Ç. (1996). *Family and Human Development Across Cultures: A View from the Other Side*. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
45. Kameguchi, K. (1996). Chaotic States of Generational Boundaries in Contemporary Japanese Families. In M. Cusinato (Ed. ). *Research on Family Resources and Needs Across the World* (pp. 235-242). Milan: Edizioni Universitarie di Lettere Economia Diritto.
46. Kanter, M.; T. Afifi. & S. Robbins. (2012). The Impact of Parents “Friending” Their Young Adult Child on Facebook on Perceptions of Parental Privacy Invasions and Parent-Child Relationship Quality. *Journal of Communication*. 62(5). 900-917.
47. Kennedy-Lightsey, C. D. & B. N. Frisby. (2016). Parental Privacy Invasion, Family Communication Patterns, and Perceived Ownership of Private Information. *Communication Reports*. 29(2). 75-86.
48. Kerig, P. K. (2003). Boundary Dissolution. In J. Ponzetti; R. Hamon; Y. Kellar- Guenther; P. K. Kerig; L. Scales. & J. White (Eds. ). *International Encyclopedia of Marital and Family Relationships* (pp. 164-170). New York: Macmillan
49. Kerig, P. K. (2005). Revisiting the Construct of Boundary Dissolution: A Multidimensional Perspective. *Journal of Emotional Abuse*. 5(2/3). 5-42
50. Lamm, B.; H. Keller. R. D. Yovsi. & N. Chaudhary. (2008). Grand Maternal and Maternal Ethno Theories about Early Child Care. *Journal of Family Psychology*. 22(1). 80-88.
51. Lieberman, A. F. (1992). Infant-Parent Psychotherapy with Toddlers. *Development and Psychopathology*. No. 4. 559-574.
52. Lord Nelson, L. G.; J. A. Summers. & A. P. Turnbull. (2004). Boundaries in Family Professional Relationships: Implications for Special Education. *Remedial and Special Education*. 25(3). 153-165.
53. Luce, R. D.; D. D. Hoffman; M. D’Zmura; G. Iverson. & A. K. Romney. (Eds. ). (2013). *Geometric Representations of Perceptual Phenomena: Papers in Honor of Tarow Indow on His 70<sup>th</sup> Birthday*. Psychology Press.
54. Luhmann, N. (1982). *The Differentiation of Society*, New York, NY: Columbia University Press.
55. Mahler, M. S.; F. Pine. & A. Bergman. (1975). *The Psychological Birth of the Human Infant*. New York: Basic Books.
56. Markus, H. R. & S. Kitayama. (1991). Culture and the Self: Implication for Cognition, Emotion and Motivation. *Psychological Review*. No. 98. 224–253.
57. McPherson, K. E.; S. Kerr; E. McGee; A. Morgan; F. M. Cheater; J. McLean. & J. Egan. (2014). The Association between Social Capital and Mental Health and Behavioral Problems in Children and Adolescents: an Integrative Systematic Review. *BMC Psychology*. 2(1). 7.
58. *Merriam-Webster Dictionary*. (2020). Retrieved from <https://www.merriam webster.com/>

dictionary/boundary.

59. Minuchin, S. (1974). *Families and Family Therapy*. Cambridge, Mass: Harvard University Press.

60. Moore, C. C.; A. K. Romney. & T. L. Hsia. (2000). Shared Cognitive Representations of Perceptual and Semantic Structures of Basic Colors in Chinese and English. *Proceedings of the National Academy of Sciences*. No. 97. 5007-5010.

61. Myers, G. E. (2004). Addressing the Effects of Culture on the Boundary-Keeping Practices of Psychiatry Residents Educated Outside of the United States. *Academic Psychiatry*. 28(1). 47-55. doi: 10.1176/appi.ap.28.1.47.

62. Parkin, R. & L. Stone. (2004). *Kinship and Family: an Anthropological Reader*. Oxford: Blackwell.

63. Petronio, S. (1991). Communication Boundary Management: A Theoretical Model of Managing Disclosure of Private Information between Marital Couples. *Communication Theory*. 1(4). 311-335.

64. Petronio, S. (2002). *Boundaries of Privacy: Dialectics of Disclosure*. New York: SUNY Press.

65. Pine, F. (1979). On the Pathology of the Separation-Individuation Process as Manifested in Later Clinical Work: An Attempt at Delineation. *International Journal of Psychoanalysis*. No. 60. 225-242.

66. Pizziconi, B. (2007). The Lexical Mapping of Politeness in British English and Japanese. *Journal of Politeness Research*. No. 3. 207-241.

67. Purrington, A. (2014). *The Concept of Leisure Cross-Culturally: An Examination of Leisure Terms Across Three Languages*. (Unpublished Doctoral Dissertation). The Pennsylvania State University.

68. Romney, A. K.; J. P. Boyd; C. C. Moore; W. H. Batchelder. & T. J. Brazil. (1996). Culture as Shared Cognitive Representation. *Proceedings of the National Academy of Sciences*. No. 93. 4699-4705.

69. Romney, A. K.; C. C. Moore; W. H. Batchelder. & T. L. Hsia. (2000). Statistical Methods for Characterizing Similarities and Differences between Semantic Structures. *Proceedings of the National Academy of Sciences*. No. 97. 518-523.

70. Rusch, C. D. (2004). Cross-Cultural Variability of the Semantic Domain of Emotion Terms: An Examination of English Shame and Embarrass with Japanese Hazukashii. *Cross-Cultural Research*. No. 38. 236-248.

71. Sadeghi, M. S.; M. A. Mazaheri; F. Motabi. & K. Zahedi. (2012). Marital Interactions in Iranian Couples: Examining The Role of Culture. *Journal of Comparative Family Studies*. Vol. 43. No. 2.

72. Smith, S. A. & S. R. Brunner. (2017). To Reveal or Conceal: Using Communication Privacy Management Theory to Understand Disclosures in the Workplace. *Management Communication Quarterly*. 31(3). 429-446. doi: 10.1177/0893318917692896.

73. Watkins Allen, M.; S. J. Coopman; J. L. Hart. & K. L. Walker. (2007). Workplace Surveillance and Managing Privacy Boundaries. *Management Communication Quarterly*. 21(2). 172-200.

74. Weller, S. C. & A. K. Romney. (1990). *Metric Scaling: Correspondence Analysis*. Newbury Park, CA: Sage.